

# تشر

ویژه نامه حوادث | روزنامه جام جم  
چهارشنبه ۱۶ آبان ۱۴۰۳

کارشناسان در گفت و گو با تپش برای جلوگیری از مرگ بر اثر گاز گرفتگی هشدار دادند

## زنگ خطر برای یک مرگ آرام

صفحات ۵ و ۶



درخواست  
طلاق بعد از  
عمل لاغری

۶۱۰



قتل  
مردی که  
محبت نداشت!

۳۱۰



من و دوستم  
قربانی دسیسه  
یک دختر شدیم

۲۱۰

آگهی مزایده  
۱۴۰۳/۳۴۷۱ و ۳۴۷۲  
خودرو و اقامت حضوری  
مرکز فروش کوثر  
شرح در صفحه ۶

سازمان آگهی ها روزنامه جام جم  
۴۹۱۰۵۰۰۰  
daneshpayam.agahi@gmail.com



## هشدار جدید پلیس فتا درباره خریدهای اینترنتی

رئیس پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات پایتخت ضمن بیان توصیه‌هایی برای پیشگیری از جرایم سایبری در حوزه خریدهای اینترنتی گفت: کلیدواژه کلاهبرداری‌های اینترنتی بی‌عانه است و توصیه می‌شود تا زمانی که کالا را تحویل نگرفته‌اید و از صحت آن کالا اطمینان حاصل نکرده‌اید به هیچ عنوان وجهی را پرداخت نکنید. چندی پیش سرگرد جواد مختاررضایی، معاون فرهنگی و اجتماعی پلیس فتای فراجا بیان کرده بود که تقریباً ۷۰ درصد جرایم حوزه سایبری در کشور جرایم مالی است و اولین جرم مالی کلاهبرداری اینترنتی است. از این رو

با توجه به این مسأله و همچنین با توجه به افزایش روزافزون خریدهای اینترنتی در انواع شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها باید به این مسأله توجه ویژه‌ای شود. سردار داوود معظمی‌گودرزی، رئیس پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات پایتخت در همین رابطه توصیه‌هایی برای پیشگیری از جرایم سایبری در حوزه خریدهای اینترنتی بیان کرد و گفت: تا جایی که ممکن است باید از سایت‌هایی خرید کنیم که دارای نماد اطمینان هستند. اگر در موتورهای جست‌وجو این کلیدواژه را جست‌وجو کنید متوجه می‌شوید که این نماد چیست و می‌توانید با کلیک روی لینک، اصالت‌سنجی را انجام دهید. وی با بیان این‌که اگر به هر دلیلی مایل بودید از شبکه‌های اجتماعی از جمله اینستاگرام یا هر برنامه دیگری خرید کنید باید این نکته را به یاد داشته باشید که کلیدواژه این نوع

# تشر

۲ | ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم  
چهارشنبه ۱۶ آبان ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۸۲

## پاسخ نگاه‌های ناپاک به خواهرش را با قتل داد



سرگرد سمانه مهرپانی  
معاون اجتماعی پلیس  
تنش آگاهی تهران بزرگ

والدین سهراب معتاد بودند. تا ۱۶ سالگی در بهزیستی بزرگ شد. وقتی به خانه بازگشت پدرش برای ترک اعتیاد به کمپ رفت و در این مدت مادرش طلاق گرفت تا با مردی که در همسایگی آنها زندگی می‌کرد ازدواج کند. ولی مرد حاضر به قبول پسر ۱۶ ساله نشد و در کمال ناباوری مادر او را از خانه بیرون کرد. در ذهن او که همیشه در زندگی طردشده بود احساس علاقه و تعلق و وفاداری به رابطه هرگز شکل نگرفت و فقط یادگرفت برای بقای خودش از دیگران استفاده کند. مدتی را در خیابان زندگی کرد و بعد با فریب مسئولان خوابگاه دانشجویی، خودش را دانشجوی جا زد و مدتی را در یکی از خوابگاه‌ها زندگی کرد و بعد از سرقت گوشی و لپ‌تاپ و لوازم بارزش هم‌اتاقی‌هایش از آنجا گریخت. اموال سرقتی را فروخت و مدتی با پولی که از مالخر گرفته بود به خوشگذرانی پرداخت. بعد از تمام شدن پولش مجبور شد در پارک بخوابد. آنجا بود که با پسری به نام وحید آشنا شد. وحید سرپرست خانواده‌اش بود و چون طعم بی‌پناهی و فقر را چشیده بود دلش به حال سهراب سوخت و از او خواست تا به خانه آنها بیاید و با او زندگی کند. مادر و خواهر وحید به او به چشم یکی از اعضای خانواده‌شان نگاه می‌کردند و سهراب تازه داشت طعم حضور در یک خانواده واقعی را می‌چشید، اما از آنجا که هیچ‌گاه در زندگی احساس تعلق و صمیمیت را تجربه نکرده بود، به جای آن‌که آنها را به عنوان خانواده خود بپذیرد به فکر سوءاستفاده از خواهر و وحید افتاد. چند وقتی که گذشت وحید متوجه نگاه‌های ناپاک سهراب به خواهرش شد. باورش نمی‌شد سهراب در نهایت نمک‌نشناسی پاسخ محبتش را با خیانت بدهد. تصمیم گرفت با او صحبت کند. یک روز که برای انجام کاری به خارج از شهر رفته بودند وحید درباره رفتارهای نادرست سهراب با او حرف زد و در کمال تعجب دید که او به جای انکار یا عذرخواهی، مسخره و تهدید کرد مادر و خواهرش را مورد آزار قرار خواهد داد. خون وحید از شنیدن این حرف‌ها به جوش آمد و دو پسر جوان با هم گلاویز شدند و در همین گیر و دار سهراب از تپه‌ای که روی آن ایستاده بودند به پایین پرت شد. وحید وحشت‌زده محل را ترک کرد و تا چند ماه بعد که مأموران اداره دهم پلیس آگاهی سراغش رفتند در مورد اتفاقی که برایش افتاده بود با کسی حرف نزد.

### نظریه کارشناس

والدین سهراب خودخود ۷ و اهانان اعتیاد را به جای حمایت و مراقبت از فرزندشان انتخاب کردند. اگر آنان ذره‌ای تعهد و مسئولیت در قبال زندگی او نشان می‌دادند، فرزندشان مانند علف هرز رشد نمی‌کرد و امروز هم سهراب زنده بود و مانند یک شهروند عادی زندگی می‌کرد و هم وحید به جای آن‌که با سرنوشتی نامعلوم پشت میله‌های زندان باشد، کنار خانواده‌اش بود.

### وحید اخباری گروه تنش

**عشق مشترک به یک دختر از او قاتل ساخت. قتل رقیب عشقی‌اش. الان پشیمان است، هم به‌خاطر کشتن دوستش، هم به‌خاطر دل‌بستن به یک عشق پوچ. عشقی که بعد از این جنایت رنگ باخت و دو پسر قربانی آن شدند. حالا در زندان زیر تیغ است و امید به بخشش اولیای دم دارد. امروز رو در روی این مترم نشستم که نتیجه گفت‌وگوی مان را در ادامه می‌خوانید.**

چند سال داری؟  
۱۹ سال.

به چه اتهامی دستگیر شدی؟  
قتل دوستم با ضربه چاقو.

چرا او را کشتی؟  
به‌خاطر بچه‌گی. دل به یک عشق پوچ بستم و باعث قتل دوستم و بدبختی خودم شدم.

توضیح می‌دهی؟  
چندماه قبل از جنایت با دختری که در محله‌مان زندگی می‌کرد دوست شدم. خیلی زود به او وابسته شدم و آینده‌ام را به بودن در کنار او گره زدم. او دو سال از من کوچک‌تر بود. خانواده‌ام مخالف این رابطه بودند و چندبار به من هشدار دادند؛ اما گوش بدهکار. فکر می‌کردم آنها سنتی فکر می‌کنند و این افکار تاریخ‌مصرف دارد و الان دیگر به‌درد نمی‌خورد. خلاصه من چنان عاشق سحر شده بودم که فقط حرف‌های او را قبول داشتم. حتی یکی از دوستانم به من گفت این دختر به دردت نمی‌خورد اما من به‌جای گوش دادن به حرف دوستم با او قطع رابطه کردم.

چرا مرتکب قتل شدی؟  
چندروزی بود که سحر بی‌حوصله شده بود. دیگر

گفت و گو با مترم به قتل

## من و دوستم قربانی دسپسه یک دختر شدیم

مثل قبل با من قرار نمی‌گذاشت. این رفتارش اعصاب‌وروان مرا به هم ریخته بود. نمی‌دانستم چه کنم. چندبار درباره این تغییر رفتارش پرسیدم اما از جواب دادن طفره می‌رفت تا این‌که یک روز سکوتش را شکست و از مزاحمت‌های دوست قبلی‌اش حرف زد. سحر قبل از من با سهراب دوست بود. سهراب را از دوره ابتدایی می‌شناختم و دوست بودیم. حالا سهراب دوباره سراغ سحر آمده و از او خواسته بود به ارتباطشان ادامه دهند. وقتی این موضوع را شنیدم عصبانی شدم. با سهراب تماس گرفتم و با او قرار گذاشتم. خواستم سحر را برای همیشه فراموش کند.

واکنش سهراب چی بود؟

جالبه اینکه او هم درباره پایان تلخ دوستی با سحر هشدار داد. به او گفتم اگر پایان خوشی

ندارد چرا می‌خواهی ادامه بدهی که ادعا کرد قصد انتقام دارد. این حرف‌هایش مرا بیشتر عصبانی کرد. تهدیدش کردم اگر به تماس‌هایش ادامه دهد دفعه بعد پا روی دوستی گذشته‌مان می‌گذارم. شب سحر هراسان تماس گرفت و گفت سهراب مقابل خانه‌شان آمده است. از آشپزخانه چاقویی برداشتم و به آنجا رفتم. با دیدن سهراب به سمتش حمله کردم. او هم یقه‌ام را گرفت و با

ضربه‌ای نقش بر زمین شدم. عصبانی بودم و مغزم کار نمی‌کرد. متوجه چاقو شدم و آن را از جیب بیرون آوردم و ضربه‌ای سمت سهراب پرت کردم. وقتی به خودم آمدم او دستش را روی گردنش گرفته بود و خون از زیر انگشتانش جاری شده بود.

بعد چه کردی؟

اهالی که متوجه دعوی ما شده بودند، در محل جمع شدند. یکی می‌گفت با اورژانس تماس بگیر. یکی دیگر می‌گفت به پلیس زنگ بزنید. ترسیده بودم و با تهدید چاقو راهی برای فرار باز کردم. به خانه رفتم و پول و شناسنامه‌ام را برداشتم و یگراست به ترمینال رفتم. تنها جایی که به ذهنم رسید، خانه مادر بزرگم بود. سوار اتوبوس شدم و به آنجا رفتم و مخفی شدم، اما چندروز بعد مأموران سراغم آمدند و دستگیر شدم. در اداره آگاهی متوجه قتل سهراب شدم و تازه فهمیدم چه کار کرده‌ام.

در این مدت سحر را دیدی؟

یک‌بار در اداره آگاهی او را دیدم. وقتی با من روبه‌رو شد، زیر همه حرف‌های قبلی‌اش زد.

به افسر تحقیق می‌گفت به سهراب علاقه داشته و من مزاحمش می‌شدم؛ بعد من برای انتقام رقیب عشقی‌ام را از میدان به‌در کردم. باور این حرف‌ها سخت بود اما آنجا بود که تازه فهمیدم سهراب و دوستم او را خوب شناخته بودند که از من خواستند به ارتباطم پایان دهم. او بعد از این ماجرا با یکی از اقوامش ازدواج کرد. سحر با دسپسه‌ای که چید به‌وسیله من از سهراب انتقام گرفت.

در زندان چه می‌کنی؟

کاری از دستم ساخته نیست. تنها امیدم بخشش اولیای دم است. شاید یک‌روز متوجه شوند من هم در این ماجرا مثل پسرشان قربانی شدم. اگر این موضوع را باور کنند، می‌توانند مرا ببخشند.

وقتی به خودم آمدم او دستش را روی گردنش گرفته بود و خون از زیر انگشتش جاری شده بود



کلاهبرداری‌ها بی‌عانه است. وی ادامه داد: تا زمانی که کالا را تحویل نگرقتید و از صحت آن کالا اطمینان حاصل نکردید به هیچ عنوان وجهی را پرداخت نکنید و پس از آن که کالا را تحویل گرفتید و از صحت اطمینان حاصل کردید تسویه حساب کنید. رئیس پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات پایتخت با اشاره به این که برخی از افراد سودجو کالایی را پایین تر از قیمت و با آدرس های غیرواقعی در سایت دیوار عرضه می کنند، افزود: پرونده هایی را داشتیم که غالبا آدرس مناطق شمالی تهران را می دادند و پس از آن که با آنها تماس می گرفتیم خودشان را فردی متمول یا دارای جایگاه اجتماعی خاص معرفی می کردند؛ برای مثال آن فرد خودش را پزشک معرفی می کرد و می گفت در حال رفتن به اتاق عمل هستم و وقت ندارم و اگر این کالا را می خواهید بیعانه ای

را پرداخت کنید تا این کالا را نفروشم و پس از آن که پول را دریافت می کرد شخص را بلاک می کرد و دیگر پاسخگو نبود. سردار معظمی گودرزی با تاکید بر این که سایت دیوار، شیپور و فضای مجازی محل مناسبی برای فروش کالاهای گران قیمت نظیر طلا و جواهر نیست، بیان کرد: هنگامی که شما این نوع کالاها را در منظر عموم قرار می دهید، بلافاصله مجرمین سایبری به سراغتان می آیند و ممکن است با ترفندهای مختلف از رسید جعلی و ساختگی تا انواع کلاهبرداری و حتی تهدید جانی بخواهند به اموالتان دسترسی پیدا کنند و آنها به یغما رود؛ از این رو اگر خواستید طلا و جواهراتتان را بفروشید حتما در طلافروشی های معتبر که دارای مجوز هستند و از طریق فاکتوری که در اختیار دارید، این اقدام را انجام دهید.

خاطره جنایی

تشریح

ویژنامه حوادث | روزنامه جام جم | ۳

چهارشنبه ۱۶ آبان ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۸۲

# قتل مردی که

## محبت نداشته!

راز گشایی از قتل مردی که قربانی توطئه همسر و پسرش شده بود، خاطره یکی

از کارآگاهان پلیس آگاهی است که این هفته آن را روایت کرده ایم



۱۵ سال قبل به عنوان افسر جنایی در استان مرکزی مشغول خدمت بودم. صبح یک روز بهاری زن ۴۲ ساله ای هراسان با پرگه ای از کلانتری روبه روی من نشست و گفت همسر ۶۰ ساله اش سه روز پیش از خانه خارج شده و هیچ ردی از او وجود ندارد و ناپدید شده است. پرونده اولیه را خواندم. چهار روز از گم شدن جواد می گذشت. او سابقه اعتیاد یا کفیری نداشت و کارگر یک کارخانه بود.

همسرش در تحقیقات مدعی شد: جواد صبح برای کار از خانه خارج شده و بازنگشته است. فردای ناپدید شدنش به کارخانه رفتیم که همکارانش گفتند سر کار نیامده است. این چند روز پسر و خانواده شوهرم تمام بیمارستان ها و کلانتری ها را دنبال او گشته اند اما هیچ ردی از او به دست نیامده است.

اظهارات زن جوان را ثبت کردم و از او خواستم در دسترس باشد تا تحقیقات را ادامه دهیم.

فردا به محل کار مرد میانسال رفتم که همکارانش گفتند جواد مرد آرامی بود که سرش در کار خودش بود و هیچ مشکلی هم با دیگران نداشت. خانواده مرد گمشده و همسایه ها هم صحت گفته های کارگران کارخانه را تایید کردند.

گم شدن این مرد با این شرایط باعث شد احتمال دهم قربانی جنایت شده است. سراغ پزشکی قانونی رفتم و میان اجساد دنبال او گشتم اما جنازه او کشف نشده بود. بررسی خط موبایل مرد گمشده هم هیچ مورد مشکوکی نداشت.

به خانواده اش مشکوک شدم و همسر و پسر جوانش را زیر نظر گرفتم اما آنها هم مورد مشکوکی نداشتند.

ماه ها پشت سر هم می گذشت و پرونده جواد هم بدون هیچ پیشرفتی به عنوان پرونده کشف نشده داخل کمد رفت. هر چند ماه سری به پرونده می زدم چون می دانستم او به احتمال زیاد به قتل رسیده و نمی خواستم خونش پایمال شود.

پنج سال از مفقود شدن او می گذشت و من آماده انتقال به شهر خودم می شدم و قرار بود بعد از تعطیلات نوروز سال ۹۳ در پلیس آگاهی شهر خودم خدمت کنم. از اول اسفند مشغول نهایی کردن پرونده ها بودم که چشمم به پرونده جواد خورد. ته دل می گفتم کاش این پرونده را هم کشف می کردم و بعد از این شهر می رفتم.

سه روز بعد یکی از ماموران کلانتری های شهر تماس گرفت و فکر کردم قتل جدیدی رخ داده است. مامور کلانتری از آن سوی خط گفت: جناب سروان مردی با مرکز ۱۱۰ تماس گرفته و مدعی شده

است دوستش مرتکب قتل شده و برای او تعریف کرده است. پسر جوان را با دستور قضایی بازداشت کردیم اما منکر جنایت شده است. چه دستوری می دهید؟ به مامور گفتم پسر جوان را با هماهنگی قضایی به پلیس آگاهی بیاورند. تا زمانی که پسر جوان را بیاورند تمام پرونده ها را مرور کردم اما پدرکشی یا قتل که قاتلش شناسایی نشده باشد، ندیدم.

دو ساعت بعد افسر کلانتری وارد اداره جرایم جنایی شد و متهم را تحویل داد. با دیدن متهم خشمم زد چون او پسر جواد گمشده بود. پسر جوان با دستبند و پابند روبه روی من نشست و سرش پایین بود. از او خواستم واقعیت را بگوید که منکر شد و ادعا کرد او را اشتباهی دستگیر کرده ایم.

افسر کلانتری توضیح داد: حامد، پسر جواد هنگام مصرف مواد با دوستش به او می گوید پنج سال قبل پدرش را کشته است. دوست او هم با پلیس تماس می گیرد و موضوع را اطلاع می دهد.

افسر کلانتری در حال توضیح دادن بود که حامد یکباره بغضش ترکید و گفت: من پدرم را کشتم اما تنهایی این کار را نکردم و مادرم و معشوقه اش هم کمکم کردند.

اندکی آرام شد، از او خواستم واقعیت را بگوید که گفت: مادرم دستور داد پدرم را بکشم و خودش هم کمکم کرد. بعد هم با معشوقه مادرم، جسد را در بیابان رها کردیم. مادرم باعث شد من قاتل شوم و پدرم را بکشم. در حال مصرف مواد مخدر بودیم و حالم خراب بود، نمی دانم چرا به دوستم موضوع را گفتم و او رازم را فاش کرد.

سریع به بازپرس جنایی زنگ زدم و درخواست حکم بازداشت مادرم و معشوقه او را دادم. یک ربع بعد حکم بازداشت صادر شد و با بچه های عملیات به خانه مادر حامد رفتم و او و مرد جوان را دستگیر کردیم.

با این که ساعت ۴ بعدازظهر شده بود اما می خواستم راز این پرونده را بعد از پنج سال همین امروز فاش کنم. برای همین با رئیس اداره هماهنگ کردم تا بازجویی از هر سه نفر را انجام بدهم و برای فردا نگذارم.

ساعت ۵ عصر هر سه نفر روبه روی من نشستند تا اعتراف کنند. ابتدا از پسر خانواده خواستم اتفاقات آن روز را دقیق تعریف کند.

پسر ۲۷ ساله گفت: مدتی بود مادرم با پدرم سر

ناسازگاری گذاشته بود، وقتی علت را می پرسیدم مدعی می شد پدرم اذیتش می کند و دیگر تحمل او را ندارد. سر هر بهانه ای با پدرم درگیر می شد تا این که فهمیدم با هاشم ارتباط دارد و او را دوست دارد. مادرم این قدر زیر پایم نشست که پدرت مرا اذیت می کند و او را بکش که تحت تاثیر حرف هایش قرار گرفتم. آن شب باز هم دعوایشان شد و من که تحت تاثیر حرف های او بودم چند ضربه چاقو به پدرم زدم که خونین روی زمین افتاد. وقتی مادرم از مرگ او مطمئن شد به هاشم زنگ زد و مرد جوان به خانه مان آمد. سه نفری جسد را به بیرون از شهر بردیم و از بالای پل به پایین انداختیم و قرار شد کسی در این رابطه حرفی نزند.

زن ۴۷ ساله به نام سمیرا هم در مورد مرگ شوهرش و نقشش در جنایت گفت: همسرم آرام و کارگر یک کارخانه بود. بلد نبود محبت کند و هیچ وقت هم محبتی از او ندیدم. یک سال قبل از جنایت با پسری به نام هاشم آشنا شدم که مرا غرق محبت کرد و می گفت اگر شوهرم را از سر راه بردارم با من ازدواج می کند. من او را دوست داشتم و برای رسیدن به او حاضر بودم هر کاری را انجام دهم. با نقشه قبلی فرزندم، پدرش را کشت و هاشم برای انتقال جسد به کمک ما آمد. بعد هم موضوع گم شدنش را مطرح کردیم تا پلیس و خانواده اش شک نکنند و دستگیر نشویم. دو سال بعد از این که شوهرم را کشتیم پیش خانواده اش رفتم و گفتم نمی توانم بلاتکلیف بمانم و بعد با هاشم ازدواج رسمی کردیم و با او زندگی کردم تا این که امروز دستگیر شدیم.

مرد جوان هم تمام حرف های آن دو نفر را تایید کرد.

بازجویی که تمام شد آنها را تحویل بازداشتگاه دادم. ساعت ۱۱ شب بود و به سرعت به سمت خانه رفتم. تمام مسیر هم دلم برای جواد می سوخت که قربانی یک انتقام شده بود و از طرفی خوشحال بودم که تنها پرونده کشف نشده ام بعد از پنج سال و قبل از جابه جایی به نتیجه رسید و خون مرد بیگناه پایمال نشد.

تنها نقطه تاریک پرونده کشف جسد جواد بود. با ماموران پلیس محل رها کردن جسد تماس گرفتم و موضوع را گفتم که افسر جنایی آنجا گفت موضوع را بررسی و به من خبر می دهد. همکارم یک ساعت بعد زنگ زد و گفت: جناب سروان، دقیقا پنج سال قبل در همین زمان که گفتید جسد مرد ناشناسی زیر پل پیدا شد و به دلیل این که هیچ مدرکی

نداشت به عنوان ناشناس در

قم دفن شده است. با کشف

جسد و اعترافات سه متهم،

تحقیقات را تکمیل کردم و پرونده

را یک هفته بعد تحویل بازپرس

جنایی دادم.





# زنگ خطر

# مرگ

**مید غمخوار**  
گروه تپش

**قاتل نامرئی؛ همان طور که از نامش مشخص است بدون سر و صدا جان قربانی را می گیرد و او را به دیار باقی می فرستد. همیشه مشغول گرفتن جان قربانیانش است اما با سرد شدن هوا فعالیتش بیشتر می شود و آمار قربانیانش روند افزایشی پیدا می کند. شاید تا اینجا متوجه شده باشید از چه حرف می زنیم. با سرد شدن هوا گازگرفتگی یکی از حوادث شایع در کشور می شود و جان بسیاری از هموطنان را می گیرد. مرگهایی که به سادگی با رعایت حداقل های ایمنی می شود از آن جلوگیری کرد اما با وجود هشدارهای بسیار، هنوز برخی هموطنان آن را جدی نمی گیرند و بر اثر گازگرفتگی جان خود را از دست می دهند و خانواده و دوستان خود را عزادار می کنند.**

پرونده هفته

## تپش

۴ | ویژه نامه حوادث | روزنامه جام جم  
چهارشنبه ۱۶ آبان ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۸۲

## آمارها چه می گویند؟

براساس آخرین آمار پزشکی قانونی سال گذشته ۷۹۴ نفر بر اثر مسمومیت با گاز منوکسید کربن جان خود را از دست دادند. از این تعداد ۶۰۱ قربانی مرد و ۱۹۳ نفر زن بودند. براساس آمارها، استان تهران با ۱۳۷ کشته بیشترین فوتی ها را به خود اختصاص داده و بعد از آن استان های اصفهان با ۶۶ فوتی و خراسان رضوی با ۵۹ فوتی در رتبه های بعدی قرار دارند. در این مدت اما بوشهر با سه فوتی، ایلام با پنج فوتی و سیستان و بلوچستان با ۶ فوتی کمترین آمار گازگرفتگی های مرگبار را داشتند. بر همین اساس بیش از ۶۵ درصد گازگرفتگی های مرگبار در نیمه دوم سال رخ می دهد و از آبان ماه با افزایش سرما، فوتی ها به صورت تصاعدی بالا می رود. در همین حال در دی و بهمن ماه بیشترین و تیر و مرداد ماه کمترین میزان گازگرفتگی مرگبار ثبت شده است. منوکسیدکربن گازی است بی رنگ و بو که بخاری، آبگرمکن، شویمنه و اجاق گازهای با سیستم تهویه نامناسب (دودکش) عامل مسمومیت با این گاز می شود. این گاز به علت احتراق ناقص سوخت های فسیلی ایجاد می شود و تمایل شدیدی برای اتصال به هموگلوبین (حدود ۲۰۰ برابر اکسیژن) دارد. حتی غلظت های پایین آن نیز می تواند در بدن تجمع یابد و مسمومیت با منوکسیدکربن ایجاد کند.

## هشدارهای قبل از نصب وسایل گرمایشی

سخنگوی سازمان آتش نشانی تهران سال هاست درباره خطرات گازگرفتگی هشدار می دهد. هشدارهایی که باعث کاهش تلفات شده است. جلال ملکی به تپش گفت: با برودت هوا و استفاده از وسایل گرمایشی به دلیل رعایت نکردن چند اقدام ساده؛ هرساله شاهد گازگرفتگی و فوت هموطنان هستیم. حال این که با رعایت چند نکته می توان از وسایل گرمایشی بدون ترس و حادثه استفاده کرد. موضوع اول این است که وسایل گرمایشی حتما استاندارد و از برندهای معتبر باشند. نباید صرفا به دلیل ارزانی به سمت برندهای متفرقه و بدون استاندارد رفت. به گفته ملکی، برای نصب وسایل گازسوز حتما باید از افراد متخصص این کار استفاده کرد، چرا که در صورت نصب و راه اندازی ناصحیح می تواند باعث ایجاد نقص در دستگاه و خطر گازگرفتگی شود. او با اشاره به این که بیشتر حوادث گازگرفتگی در خانه ها و استراحتگاه ها با متراژ کوچک رخ می دهد، گفت: بهترین راه برای جلوگیری از عدم انتشار گاز منوکسیدکربن باز گذاشتن راه رفت و آمد هوا و نیستن تمام منافذ خانه است.

اگر یک راه کوچک در کنار وسایل گرمایشی برای ورود هوا در نظر گرفته شود در جلوگیری از حادثه بسیار موثر است. گاز منوکسید کربن به علت نبود اکسیژن در محیط ایجاد می شود و اگر وسیله گاز سوز در خانه دارید حتما یک راه ورود هوا داشته باشید تا احتمال تشکیل و انتشار گاز منوکسید کربن کاهش یابد. تبلیغ اشتباهی در سالیان گذشته وجود داشت که باید راه خروج گرما بسته شود تا انرژی اتلاف نشود، این موضوع درست نیست و وسایل گرمایشی به ویژه بخاری گازی حتما باید راهی برای خروج داشته باشد و بستن تمام منافذ ورود هوا کاری اشتباه و حتی مرگبار است. وی با بیان این که فقط بخاری گازی باعث ایجاد گازگرفتگی نمی شود، تاکید کرد: گاهی پکیج، بخاری بدون نیاز به دودکش، اجاق خوراک پزی و موتورخانه هم باعث ایجاد گازگرفتگی می شوند. باید هنگام نصب پکیج یا راه اندازی موتورخانه از وجود راه خارج شدن گاز منوکسید کربن مطمئن بود و حتما از لوله های استاندارد استفاده کرد تا دچار خوردگی، نشستی و خرابی نشود.

ملکی افزود: موضوع مهم در استفاده ایمن از لوازم گازسوز، مسیر دودکش و داشتن کلاهک مناسب دودکش است. افراد قبل از راه اندازی بخاری یا شویمنه یا حتی پکیج باید مسیر دودکش را از بالا تا پایین بررسی کنند و متوجه شوند مسیر بسته نیست. هرگونه انسداد در مسیر دودکش می تواند باعث ایجاد گازگرفتگی و مرگ افراد شود. به گفته سخنگوی سازمان آتش نشانی تهران گاهی مصالح ساختمانی، چوب یا باقی مانده لانه پرندگان داخل دودکش ریخته و باعث انسداد می شود. برای این که چیزی مسیر لوله را مسدود نکند حتما از کلاهک های اچ مانند بزرگ در پشت بام و مسیر انتهای خروج گاز استفاده کنید تا مطمئن شوید مسیر مسدود نیست. وی در مورد استفاده از اجاق خوراک پزی برای گرم کردن محیط هشدار داد و گفت: هر وسیله گازسوزی باید راه خروج امن گاز تولید شده از خود را داشته باشد. متاسفانه در سال های گذشته بر اساس یک باور غلط عده ای برای گرم کردن خانه خود از پیک نیک یا اجاق خوراک پزی استفاده کرده و گاهی دیده شده یک آجر روی شعله قرار می دهند تا مثلا گاز سمی اش گرفته شود، این اقدام حتما کشنده است. به هیچ وجه در منزل نباید از اجاق خوراک پزی به عنوان وسیله گرمایشی استفاده کرد. به گفته ملکی گاهی رانندگان به ویژه رانندگان خودروهای سنگین برای گرم کردن خود در شب از گاز پیک نیکی

استفاده می کنند که همین موضوع به دلیل این که فضای کابین خودرو محدود است، باعث گازگرفتگی فرد در کمترین زمان ممکن می شود. ملکی در مورد استفاده از بخاری های بدون دودکش هشدار داد و تاکید کرد: بخاری بدون دودکش فقط مختص اماکن باز و دارای تهویه و راه خروج است و استفاده از آن در منزل که راه خروجی وجود ندارد اصلا توصیه نمی شود. در سال های گذشته حوادثی داشتیم که برخی به تصور غلط که آب تصفیه کننده گازهای سمی است، لوله بخاری را داخل سطل آب قرار داده و از دودکش ایمن برای خروج از مسیر ایمن استفاده نکرده و جان شان را از دست داده اند. همچنین به عنوان آخرین توصیه باید بگویم دودکش ها و لوله های آکاردئونی ایمن نیست و ممکن است دچار زدگی و سوراخ شوند و همین سوراخ های ریز باعث انتشار گاز در محیط شود. باید حتما از لوله بخاری های فلزی و گالوانیزه سالم استفاده کرد و اگر لوله بخاری کج شده به هیچ وجه از آن نباید استفاده شود. ملکی گاز ذغال را کشنده دانست و گفت: ذغال دارای گازی کشنده است و در محیط سر بسته نباید از ذغال استفاده کرد. او در مورد مواجهه با فردی که دچار گازگرفتگی شده، گفت: اولین اقدام خارج کردن فرد از آن محیط و سپس تماس با آتش نشانی و اورژانس است. اقدام بعدی باز کردن تمام راه های خروج هوا مثل در و پنجره و بستن شیر گاز واحد است. سخنگوی سازمان آتش نشانی در پایان با اشاره به این که گاهی شهروندان احساس می کنند وسایل گرمایشی نشستی دارد یا نگران این موضوع هستند، گفت: در این شرایط شهروندان حفظ خونسردی می توانند با آتش نشانی تماس بگیرند تا همکارانم خانه آنها و مسیر خروجی دودکش را بررسی کنند تا مطمئن شوند خطری شهر و ندان را تهدید نمی کند.





# برای یک

# آرام

پرونده هفته

## تشریح

ویژه نامه حوادث | روزنامه جام جم | ۵

چهارشنبه ۱۶ آبان ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۸۲

### گاز گرفتگی شبیه سرما خوردگی است

شناخت علائم مسمومیت با گاز منوکسید کربن، می تواند زنگ خطری باشد تا با اقدام سریع از محل خارج شده یا دنبال منشأ آن بود. دکتر شاهین شادنیا، فوق تخصص مراقبت های ویژه پزشکی در مورد علائم مسمومیت با گاز منوکسید کربن می گوید: آنچه همه می دانیم این است که گاز منوکسید کربن بدون بو است و فرد نمی تواند آن را به هیچ وجه تشخیص دهد اما مسمومیت با این گاز چند علائم دارد که اگر فرد به آن توجه کند می تواند قبل از بیهوشی، تشنج و به کما رفتن از مرگ خودش جلوگیری کند و نجات دهنده جانش باشد. وی افزود: علائم گاز گرفتگی شبیه سرما خوردگی است و فرد فکر می کند در حال سرما خوردگی است. سردرد، خستگی، بی حالی و کوفتگی از علائم اولیه گاز گرفتگی است. فرد وقتی در محیط آلوده به گاز منوکسید کربن علائم بالا را پیدا کرد باید از آن محل خارج شود وگرنه دچار حالت تهوع، استفراغ، خواب آلودگی، کاهش سطح هوشیاری و تشنج می شود و بعد از آن جاننش را از دست می دهد. به گفته این متخصص، گاز منوکسید کربن در بدن، به هموگلوبین خون که مسئول انتقال اکسیژن به سلول ها است، متصل شده و به ارگان های مختلف بدن همچون مغز و بافت های قلب آسیب می رساند. همچنین میل ترکیبی هموگلوبین به مونوکسید کربن ۲۵۰ تا ۲۵۰ برابر میل ترکیبی آن به اکسیژن است. شادنیا تاکید کرد که وقتی فرد دچار گاز گرفتگی می شود اولین اقدام خارج کردن او از محل نشت گاز است و باید اکسیژن ترابی برای او آغاز شود؛ یعنی فرد مسموم باید اکسیژن دریافت کند و سپس اقدامات درمانی تخصصی در مراکز درمانی انجام شود.

### جولان قاتل نامرئی در سرما

قاتل خاموش بر اساس آمار پزشکی قانونی هر ساله حدود ۷۰۰ قربانی می گیرد که تعداد کمی از این حوادث رسانه ای می شود. حوادث تلخی که اغلب بیش از یک قربانی می گیرد. آخرین روزهای سال گذشته مرگ مشکوک زن و شوهر جوانی داخل خودرو در کنار بیمارستان معروفی در تهران به پلیس و تیم جنایی اعلام شد. با حضور ماموران در محل و انجام تحقیقات اولیه مشخص شد زوج جوان، پدر و مادر کودک یک ساله ای به نام آراد بودند که چند روزی است در بیمارستان بستری است و از شهر دیگری برای درمان به تهران آمده بودند. بررسی های بیشتر مشخص کرد زوج جوان شب ها داخل خودرو می خوابیدند و برای فرار از سرمای شب، داخل خودرو گاز پیک نیکی روشن می کردند که همین باعث شد جانشان را بر اثر گاز گرفتگی از دست بدهند.

### مرگ دختری سه ساله در اثر گاز گرفتگی

چند روز قبل و با سرد شدن ناگهانی هوا، ماموران پلیس کرمانشاه در جریان مرگ مشکوک دختر سه ساله ای در یکی از بیمارستان های شهر قرار گرفتند. با حضور پلیس در بیمارستان مشخص شد ساعتی قبل زن جوان و دختر سه ساله اش به علت گاز گرفتگی مسموم شده و به بیمارستان منتقل شدند که مادر با تلاش پزشکان زنده ماند اما دختر سه ساله جاننش را از دست داد. بررسی های بیشتر نشان می داد گاز آشپزخانه آنها مشکل داشته و بر اثر نشتی این حادثه رخ داده است.

### مرگ اعضای یک خانواده به دلیل گاز گرفتگی

در حادثه دیگری که این بار در یکی از روستاهای مینودشت گلستان رخ داد، ۴ عضو یک خانواده جان شان را از دست دادند. اعضای این خانواده از یک بخاری قدیمی و خراب استفاده می کردند که دچار نشتی گاز مونوکسید کربن بود و همین موضوع باعث شد پدر ۳۷ ساله، مادر ۳۴ ساله و دو فرزند ۸ و ۴ ساله آنها جانشان را از دست بدهند.

### مرگ در عروسی

این بار حادثه در مراسم جشن عروسی، جان پسر جوانی را گرفت و باعث شد جشن پایان تلخی داشته باشد. سه پسر جوان در کیودرآهنگ همدان در مراسم عروسی به دلیل سرما پیک نیک روشن کردند تا گرم شوند اما با خوابیدن و استنشاق گاز منوکسید کربن هر سه نفر مسموم شدند. با انتقال آنها به بیمارستان تلاش برای نجات جان آنها آغاز شد اما یکی از آنها به علت مسمومیت شدید جاننش را از دست داد.



# درخواست طلاق بعد از عمل لاغری



زن جوان وقتی عمل زیبایی لاغری انجام داد، هرگز تصورش را هم نمی‌کرد که این کار به نابودی زندگی مشترکش منجر شود. لاله که بعد از عمل، روز به روز لاغرتر و نحیف‌تر شده بود، با شوهرش سرهمین موضوع درگیر شد. امیرعلی از این وضعیت لاله راضی نبود و در نهایت دعوی این زوج، به یکی از پرونده‌های عجیب دادگاه خانواده تبدیل شد.



همان ابتدا شروع کرد به غر زدن. بعد از عمل با من کنار نیامد. سر هر موضوع کوچکی دعوا به راه انداخت و مرتب غر زد. به جای این‌که از من مراقبت کند، مرتب غر می‌زد. وقتی درد داشتم دعوا به راه می‌انداخت. روزهای بعد از عمل را هرگز فراموش نمی‌کنم. شوهرم همراه خوبی نبود. حالا بعد از گذشت یک سال باز هم بی‌خیال نشده و هر بار سر غذا خوردن دعوا می‌کند و انگار با من سر لج دارد. متوجه نیست که من به خاطر عمل نمی‌توانم غذای زیادی بخورم. ولی همیشه غر می‌زند. من هم دیگر خسته شدم و نمی‌خواهم در کنار این مرد زندگی کنم. در پایان نیز قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند ولی وقتی اصرار آنها را دید رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد.

وقتی خوردنی برای خانه می‌خرم غر می‌زند. آشپزی نمی‌کند. به رستوران نمی‌آید. نسبت به هر غذا و خوراکی بی‌میل است. روز به روز هم لاغرتر می‌شود. بارها سر این موضوع با او درگیر شدم. به او گفتم دیگر لاغر شدن بس است. عمل لاغری هم تا یک حدی باعث کاهش وزن می‌شود. می‌توانی آن را کنترل کنی ولی فایده‌ای ندارد. لاله به حرف من گوش نمی‌دهد و من هم دیگر از این رفتارهایش خسته شده‌ام. در ادامه، همسر این مرد نیز به قاضی گفت: آقای قاضی، مگر می‌شود که کسی به خاطر لاغری تا این اندازه دعوا و درگیری راه بیندازد و زندگی را برابان جهنم کند. من همیشه دوست داشتم لاغر شوم. منتظر بودم پول هایم را جمع کنم که عمل جراحی انجام دهم، ولی امیرعلی از

از جراحی، زندگی ما هم عوض شد. ما یک پسر شش ساله داریم و لاله بعد از جراحی هم اخلاقش و هم روحیاتش تغییر کرد. تا مدت زیادی که مرتب درد داشت و خیلی از جایش تکان نمی‌خورد. من باید هم به پسرمان می‌رسیدم و هم به لاله. بعد از آن هم روز به روز لاغرتر شد. لاله بعد از عمل غذا نمی‌خورد. باین حال سعی کردم تحمل کنم و حرفی نزنم تا لاله به زندگی عادی برگردد. ولی الان یک سال از عمل جراحی لاله گذشته، اما زندگی او عادی نشده است. همچنان در حال وزن کم کردن است. غذا نمی‌خورد. هر بار می‌خواهم خانوادگی دور هم غذا بخوریم، لاله ذوق مان را کور می‌کند. فقط ۳-۲ قاشق غذا می‌خورد و کنار می‌رود. چون خودش میلی به هیچ خوراکی‌ای ندارد.

**سیما فراهانی** گروه تیش  
مرد جوان وقتی در مقابل قاضی دادگاه خانواده قرار گرفت، درباره علت درخواست طلاق خود گفت: ۱۰ سال پیش بود که با لاله ازدواج کردم. لاله از همان ابتدا تپل بود و من هم همیشه می‌گفتم هیچ مشکلی با وزنم ندارم. ما سال‌ها با هم زندگی کردیم، تا این‌که از یک سال پیش، لاله اصرار کرد که می‌خواهد عمل لاغری انجام دهد. مخالفت کردم و گفتم اندامت هیچ مشکلی ندارد. ولی او اصرار داشت که عمل جراحی کند. در نهایت هم با وجود مخالفت من رفت زیر تیغ جراحی و کلی هزینه کرد. بعد

## مزایده ۳۴۷۲ و ۳۴۷۱ / ۱۴۰۳

# خودرو و اقلام حضور مرکز فروش کوثر

مرکز فروش کوثر در نظر دارد تعداد ۲۷۰ دستگاه خودرو سبک، سنگین، موتور سیکلت و نیز اقلام مستعمل واسقاط زیر را از طریق مزایده حضوری به فروش رساند.

**تنوع خودرو:** بنز مینی‌بوس LO915، تویوتا استیشن پرادو، پیکان وانت و سواری، تویوتا وانت FJ75، نیسان وانت DX، بنز اتوبوس (۳۰۲ و C457)، بنز خاور ۸۰۸، تویوتا وانت لندکروز، کاپرا وانت دو کابین، بنز کامیون (۱۹۲۱ و ۲۶۲۴)، پراید سواری، تویوتا وانت هایلوکس، نیسان وانت، رنو تندر L90 سواری، کامیون زرین خودرو، پژو سواری (۴۰۵ و روآ)، مزدا وانت، سمند سواری، فائو آمبولانس، کفی لبه‌دار دوج‌محور انواع موتور سیکلت

**آدرس محل بازدید:** کرمان، جاده کوهپایه، روستای سعیدی، بلوار شهدای غدیر، موقعیت ۴۱ ثاراله (ع)، تلفن تماس: ۰۹۱۳۵۰۷۴۲۸۶

**آدرس محل بازدید:** کرمان، بلوار شاهد، بعد از ایستگاه راه آهن، کارخانه قطعات بتنی شهید رجائی، تلفن تماس: ۰۹۱۳۲۹۵۱۰۳۳

**آدرس محل بازدید:** کرمان، جاده کوهپایه، روستای سعیدی، بلوار شهدای غدیر، موقعیت ۴۱ ثاراله (ع)، تلفن تماس: ۰۹۱۳۵۰۷۴۲۸۶

### الف) شرایط مزایده:

- ۱- اهلیت قانونی خریدار (همراه داشتن اصل و کپی کارت ملی الزامی می‌باشد).
- ۲- خریدار موظف است به محض برنده شدن ۱۰٪ قیمت خرید را به عنوان سپرده به صورت نقد از طریق کارت‌های بانکی عضو شبکه شتاب (به نام شخص خریدار) و یا چک پول پرداخت نماید.
- ۳- بابت پرداخت سپرده بالاتر از مبلغ ۲ میلیارد ریال تهیه چک رمز دار و یا ارائه چک شخصی صیادی ثبت شده به نام مرکز فروش کوثر به میزان ۱۰٪ قیمت پیشنهادی الزامی است.

- ۴- در صورت انصراف خریدار سپرده به نفع فروشنده ضبط خواهد شد.
- ۵- خریدار مکلف است علاوه بر قیمت خرید ۲٪ بابت هزینه‌های جانبی مزایده و ۱۰٪ بابت مالیات بر ارزش افزوده به فروشنده پرداخت نماید.
- ۶- فروشنده در رد یا قبول پیشنهادها مختار می‌باشد.
- ۷- کلیه هزینه‌های پس از فروش اعم از بیمه، مالیات، عوارض شهرداری، دریافت تاییدیه معاینه فنی و هزینه‌های تعویض پلاک و نیز انجام امور اداری مربوطه به عهده خریدار می‌باشد.

### ب) زمان و مکان:

زمان بازدید مزایده: روزهای شنبه و یکشنبه ۱۹ و ۲۰ آبان ماه ۱۴۰۳ صبح از ساعت ۸ الی ۱۲ و عصر ۱۴ الی ۱۶

زمان برگزاری مزایده: روز دوشنبه ۲۱/۰۸/۱۴۰۳ ساعت ۸ صبح

آدرس محل برگزاری مزایده: کرمان، جاده کوهپایه، روستای سعیدی، بلوار شهدای غدیر، موقعیت ۴۱ ثاراله (ع)

تلفن تماس: ۰۹۱۳۵۰۷۴۲۸۶

ساعت پاسخگویی صبح از ساعت ۸ الی ۱۲ و عصر ۱۴ الی ۱۶ مدیریت خدمات پس از فروش: ۷-۴۴۵۴۹۱۱۶-۲۱





# خدا حافظی آخر

زینب علیپور طهرانی

تپش

**گلپر پشت میز کارش نشسته بود و مثل هر روز به حساب‌ها رسیدگی می‌کرد. او حسابدار یک کارخانه عروسک‌سازی بود. ظهر بود که دوستش نغمه در زد و وارد اتاق او شد و با بی‌حالی گفت: گرسنه‌ات نیست؟ گلپر نگاهش به ساعت مچی‌اش انداخت و گفت: خیلی کار داشتم. اصلاً متوجه گذر زمان نشدم. تو برو، من چند دقیقه دیگه میام. نغمه بالای سر گلپر آمد و سعی کرد او را از روی صندلی بلند کند. گلپر خندید و گفت: باشه بابا، الان با هم می‌ریم. گلپر و نغمه با هم به ناهارخوری کارخانه رفتند و غذایشان را گرفتند. گلپر هنوز اولین قاشق غذا را در دهانش نگذاشته بود که تلفن همراهش زنگ خورد. پدرش بود. گلپر جواب تلفن را داد و با پدر احوالپرسی کرد، اما صدای پدر مثل همیشه نبود. خسته یا ناراحت به نظر می‌رسید.**

پدر گفت: می‌دونستم الان ساعت ناهاریه. برای همین زنگ زدم بابا. خسته‌نباشی دخترم.

گلپر نگران شد و گفت: ممنون. چیزی شده بابا؟ شما حال تون خوبه؟

پدر گفت: آره عزیزم خوبم. فقط خواستم بگم ببخش اگه من بابای خوبی برات نبودم و توی زندگی برات کم‌گذاشتم. توانم همین قدر بود.

گلپر با تعجب گفت: این حرفا چیه بابا. شب میام خونه صحبت می‌کنیم. نگرانم کردین. پدر گفت: باشه. فقط خواستم بدونی خیلی دوستت دارم عزیزم. مراقب خودت باش. نگران من هم نباش.

پدر این جمله را گفت و تلفن را قطع کرد. گلپر نگران شد.

نغمه پرسید: چی شده؟

گلپر گفت: نمی‌دونم. بابا بود، اما یه جوری حرف زد که نگران شدم.

نغمه پرسید: مگه چی گفت؟

گلپر به فکر فرو رفت و پاسخ نغمه را نداد. بدون این‌که غذایش را بخورد، از روی صندلی بلند شد و گفت: من باید برم. می‌تونم برام مرخصی رد کنی؟

نغمه نگران شد و گفت: آره، اما بگو چی شده؟

گلپر گفت: ساعت چنده؟

نغمه گفت: خودت که ساعت داری!

گلپر به ساعت مچی‌اش نگاه کرد. ۱۰ دقیقه به ۲ بود. بدون این‌که از نغمه خداحافظی کند، از ناهارخوری خارج شد و به اتاقش رفت و بدون این‌که حتی لب‌تاپش را خاموش کند، از آنجا خارج شد و به سمت پارکینگ رفت. داخل کیفش دنبال سوئیچ گشت. هول شده بود و سوئیچ را پیدا نمی‌کرد. می‌خواست ماشینش را از پارک دربیاورد، اما کسی ماشینش را جوری مقابل او پارک کرده بود که نمی‌توانست خارج شود. پیش مسئول پارکینگ رفت و از او سراغ صاحب ماشین را گرفت. متوجه شد متعلق به یکی از مهمانان رئیس کارخانه است که چند دقیقه‌ای می‌شود وارد کارخانه شده و نمی‌تواند از او بخواهد که ماشینش را جابه‌جا کند. از خیر ماشین‌گذشت و باگوشی سعی کرد تاکسی اینترنتی بگیرد. کارخانه خارج از شهر بود و به‌سختی توانست ماشین بگیرد. ترافیک هم باعث شد تا یک‌ساعتی معطل شود تا به خانه برسد. همین‌که به در ساختمان رسید، در کیفش دنبال کلید گشت. آن را پیدا کرد و وارد ساختمان شد. آسانسور طبقه پنجم بود و گلپر نمی‌توانست منتظر بماند. تصمیم گرفت از پله‌ها بالا برود. گلپر و پدرش در طبقه چهارم سکونت داشتند. خودش را به خانه رساند. در را باز کرد و پدرش را صدا زد. به اتاق پدر رفت. بعد هم اتاق خودش و دستشویی و هر جایی که به

نظرش رسید را گشت، اما پدرش در خانه نبود. نگران و مضطرب شد. یکبار فکر کرد شاید پدرش در انباری ساختمان است و مثل همیشه با خرت‌وپرت‌های انباری سرش را گرم می‌کند. به‌سرعت از پله‌ها پایین رفت و خودش را به انباری رساند. در نیمه‌باز بود. از بیرون پدرش را صدا زد، اما پاسخی نشنید. همین‌که در انباری را باز کرد، خشکش زد. پدرش را دید که دور گردنش طنابی حلقه خورده، چشمانش بسته شده و آویزان است. تعادلش به‌هم‌خورد و روی زمین نشست. چند دقیقه شوکه بود و حرفی نزد. یکبار از ته دل فریاد زد. تا جایی که همسایه‌ها سراسیمه به سمت پارکینگ و انباری آمدند و متوجه شدند پدر گلپر خودش را دار زده است. یکی از همسایه‌ها با پلیس تماس گرفت و خانم‌ها هم سعی کردند گلپر را که با صدای بلند گریه می‌کرد، دل‌داری دهند. هیچ‌کسی جرات نمی‌کرد به سمت جسد برود و او را پایین بیاورد. همه بیرون انباری جمع شده بودند. چند دقیقه‌ای طول کشید تا پلیس و آمبولانس از راه رسید. گلپر بیهوش شده بود و همسایه‌ها سعی می‌کردند با پاشیدن آب روی صورتش، او را به هوش بیاورند. سرگرد نامور همراه همکارانش وارد انباری شدند و با احتیاط و درحالی‌که دستکش در دست داشتند، جسد

داستان

## تپش

ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام جم | ۷  
چهارشنبه ۱۶ آبان ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۸۲

را پایین آوردند. یکی از امدادگران اورژانس او را معاینه کرد. بعد هم پارچه سفیدی روی او کشیدند و جسد را به آمبولانس منتقل کردند. سرگرد پرسید کسی وارد انباری شده یا نه که متوجه شد کسی جرات نکرده وارد شود. او از همکارانش خواست که کار انگشت‌نگاری را انجام دهند و همه چیز را با دقت بررسی کنند. سلطانی، دستیار و پسر دایی نامور، سعی کرد دستورات مافوش را اجرا کند و حواش به همه چیز بود.

به سمت نامور آمد و گفت: این‌که خودکشی کرده. این‌قدر حساسیت لازمه؟ باز بوی جنایت به دماغت خورده؟

سرگرد هم به آرامی پاسخش را داد و گفت: ما که مطمئن نیستیم. هر چیزی امکان داره. در این بین گلپر به‌هوش آمد و به اطراف نگاه کرد. یکبار همه چیز به یادش آمد و در آغوش یکی از خانم‌ها گریست. سرگرد به طرف او آمد و گفت: خانم... ببخشید فامیلی تون چیه؟

گلپر همان‌طور که گریه می‌کرد گفت: آذری. نامور گفت: خانم آذری، می‌دونم در شرایط خوبی نیستین، اما باید چند تا سؤال ازتون بپرسم.

گلپر خودش را جمع‌وجور و مقنعه‌اش را مرتب کرد. سعی کرد روی باهایش بایستد، اما توان ایستادن نداشت و یکی از خانم‌های همسایه تکیه‌گاه او شد.

نامور پرسید: شما چه زمانی متوجه این اتفاق شدید؟

گلپر اشک‌هایش را پاک کرد و گفت: می‌خواستم ناهار بخورم که بابا زنگ زد و یه جورایی ازم خداحافظی کرد. آخه حرف‌های عجیبی می‌زد. بیهو یه چیزی توی دلم خالی شد و نگران شدم. تا رسیدم خونه دیدم...

گلپر گریست و نتوانست جمله‌اش را تمام کند. سرگرد گفت: همکاران مون شما رو می‌رسون اداره. باید با هم صحبت کنیم. گلپر با اشاره سر تایید کرد و خانم همسایه به او کمک کرد تا سوار ماشین پلیس شود. نگاه گلپر به همسایه‌ها افتاد که با هم پیچ‌پیچ می‌کردند. سرش را میان دست‌هایش گرفت و گریست. ماشین پلیس و آمبولانس هر دو آذری‌کشان از آنجا دور شدند.

سند کمیاتی و برگ سبز پژو پارس مدل ۸۸ به‌شماره موتور 12488183400 شماره شاسی NAAN01CAXAE664504 شماره انتظامی ۹۱ - ۶۹۶ د ۶۵ به‌نام اسمعیل محتاج الهی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو واری هاج یک پژو 206TU5 مدل ۱۳۹۲ به‌رنگ سفیدروغنی شماره انتظامی ایران ۵۲-۴۱۵-۵۶ شماره موتور 160B0016792 شماره شاسی NAAP13FE7D1450009 به مالکیت فاطمه عبداللہی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمیاتی و برگ سبز و بنچاق خودرو پراید، مدل ۸۴، پلاک ۲۵۴ ۹۵ ایران ۲۱ شماره موتور 01367533 شماره شاسی S1412284724098 به‌نام منیژه آزادبر تاجن گوه مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کلیه مدارک (سند کمیاتی، برگ سبز، کارت ماشین و کارت سوخت) پژو 405GLX-XU7-CNG به‌شماره موتور 124K1025342 شماره شاسی NAAM11VE7HK754210 شماره انتظامی ۹۱ - ۲۶۳ و ۱۹ به‌نام رضا نعیمی اصل مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.



در این بخش حوادث قدیمی را دوباره بازخوانی می‌کنیم؛ حوادثی بسیار قدیمی که فقط برخی افراد سن و سال دار آن را به یاد دارند و بازخوانی آن با همان ادبیات، نثر و تکرار قدیمی، برای ما و نسل قدیم بسیار جذاب و یادآور خاطرات آن زمان خواهد بود. در این شماره، اخبار جنایی ای که در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات منتشر شده یا منبع دیده‌بان تاریخ مرور می‌کنیم؛

## جسدی در مسافر خانه

است روی یکی از تختخواب‌های مسافر خانه افتاده است. مأموران کلانتری از داخل جیب پیراهنی که به جالباسی آویزان بود یک شناسنامه پیدا کردند که عکس روی شناسنامه با صورت جسد مطابقت داشت. در شناسنامه نام او... ۲۲ ساله قید شده است. مأموران کلانتری موضوع کشف جسد را به دادسرای تهران اطلاع دادند. بازپرس کشیک دادسرای تهران برای روشن شدن چگونگی این حادثه به محل رفت و پس از دستور حمل جسد به اداره پزشکی قانونی تحقیقات خود را از صاحب و کارگران مسافر خانه آغاز کرد.

کیهان ۱۳۵۶

ظهر دیروز جسد یک جوان ۲۳ ساله در مسافر خانه‌ای پیدا شد. در اطراف گلو و دور چشم‌های جوان فوت شده آثار کبودی دیده می‌شد. وجود این آثار و علائم حاکی از این است که احتمالاً او را خفه کرده‌اند. ساعت ۱۱ و ۴۵ دقیقه صبح دیروز به مأموران کلانتری ۱۷ تهران اطلاع داده شد جوانی که ظاهراً ۲۲ یا ۲۳ ساله به نظر می‌رسد به‌طور مشکوکی در مسافر خانه‌ای واقع در راه‌آهن فوت شده است. با این اطلاع مأموران کلانتری ۱۷ تهران به مسافر خانه رفتند و متوجه شدند جسد جوانی در حالی که دور چشمان و گلویش آثار کبودی دارد و دماغش نیز خونین

## پیرمرد ۸۰ ساله‌ای که نوه ۱۴ ساله‌اش را کشته بود، در زندان دق کرد!

دوستان کوچولوی خود لحظه‌ای دست از اذیت کردن من بر نمی‌داشت. مدام پوست هندوانه و آشغال به‌طرفم پرتاب می‌کرد.

پیرمرد ادامه داد: روز حادثه من هیچ چیز نفهمیدم و در حالی‌که از شدت خشم به‌خود می‌لرزیدم، در یک لحظه چاقوی میوه‌فروش همسایه را برداشتم و پیکر کوچولوی رضا را زیر ضربات آن گرفتم.

حاج‌علی در بازجویی‌های بعدی هم که از وی به‌عمل آمد ضمن تکرار حرف‌های گذشته‌اش، مرتباً پسر ناخلف خود را مسبب این فاجعه قلمداد می‌کرد.

دادستان تبریز برای حاج‌علی کیفرخواستی تنظیم و آن را به دادگاه جنایی استان ارجاع و تقاضای اعدام کرد اما قبل از آن‌که پیرمرد تبریزی به پشت میز محاکمه فراخوانده شود و حرف‌های گذشته‌اش را تکرار کند، صبح دیروز بر اثر تألمات شدید روحی در زندان تبریز درگذشت.

آبان ۱۳۵۳

روزنامه اطلاعات

با توجه به پرسش‌های ارسالی خوانندگان تپش در خصوص موضوعات حقوقی، مریم جنت‌آبادی، کارشناس ارشد حقوق خصوصی به سوالات شما پاسخ داده است. مخاطبان می‌توانند پرسش‌های حقوقی خود را با ارسال پیامک به شماره ۳۰۰۰۱۱۱۲۷ مطرح کنند و پاسخ را در همین ستون بخوانند.

«**قسامه** این‌که پرونده لوٹ شده و باید قسامه برگزار کرد یعنی چه؟

براساس ماده ۳۱۴ قانون مجازات اسلامی، لوٹ عبارت از وجود قرائن و اماراتی است که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می‌شود. در این حالت قاضی حکم به قسامه می‌دهد. قسامه عبارت از سوگندهایی است که در صورت فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر و وجود لوٹ، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیرعمدی یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می‌کند.

«**اعتبار سفته** برای ضمانت چک بگیریم یا سفته؟

از نظر قانونی اگر بین سفته و گرفتن چک تردید داشتید که کدام یک حقوق شما را بهتر تضمین می‌کند تردید نکنید که با وجود قانون جدید وصول چک، تضمین بهتری خواهد داشت. به‌عنوان مثال در صورت عدم پرداخت وجه چک یا سفته، برای دریافت وجه چک باید گواهی عدم پرداخت و در سفته وخواست گرفته شود. نکته مهم این است که گواهی عدم پرداخت برای چک رایگان است، ولی در وخواست باید مبلغی را به مراجع ذی صلاح پرداخت کنید. همچنین قانون جدید صدور چک، شما را از هر لحاظ به حقوق‌تان نزدیک‌تر می‌کند، پس قطعاً چک از سفته اولویت بیشتری دارد.

«**اجاره ملک بدون اجازه مالک** مستاجر من ملک را بدون اجازه من اجاره داده، این کار او قانونی است؟

براساس ماده ۴۷۴ قانون مدنی، مستاجر می‌تواند مکان اجاره شده را به دیگری اجاره بدهد مگر این‌که در قرارداد اجاره خلاف آن شرط شده باشد. البته در مورد املاک تجاری در صورتی که مشمول قانون روابط مالک و مستاجر سال ۱۳۵۶ باشند، مسأله برعکس خواهد بود و ماده ۱۰ قانون اخیرالذکر بیان می‌دارد که: مستاجر نمی‌تواند منافع مورد اجاره را کلاً یا جزء آن یا به نحو اشاعه به غیر انتقال دهد یا واگذار کند مگر این‌که کتبا این اختیار به او داده شده باشد.

مکت

# تپش

۸ | ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم  
چهارشنبه ۱۶ آبان ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۸۲

شناسنامه

سر دبیر تپش: محمد غمخوار

تحریریه:

لیلا حسین‌زاده

هلیا نصرتی

امیرعلی حقیقت‌طلب

مجید غمخوار

زینب علیپور طهرانی

معصومه ملکی

سیمای فراهانی

آدرینا ایرانمنش

صفحه آرایی: وحید اخباری

گرافیک عکس: زونا حسینی

جلد: سپهر سهرابی فرد

ویراستار: مهرداد مهرنیا

رسانه‌های نو: رضا آرین



تصادف خودروی پرشیا با تریلی در نجف‌آباد جان چهار پسر نوجوان را گرفت. قربانیان ۱۲ تا ۱۴ ساله بودند که راننده بدون گواهینامه ماشین را حرکت داده و با سرعت به پشت یک تریلی برخورد کرد.

عکس‌ها: نجف‌آباد ۲۴